



A Critical Assessment of the Proposition "*lā tasquṭ al-ṣalāh bi-hāl*" (Prayer Is Never Dropped Under Any Circumstance)

Dr. Mohammadebrahim Roshanzamir  (Corresponding Author), Associate Professor, Department of Qur'anic and Ḥadīth Studies, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Email: Roshanzamir@razavi.ac.ir

Dr. Seyyed Ali Delbari , Associate Professor, Department of Qur'anic and Ḥadīth Studies, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Hadi Marvi , Ph.D. Candidate in Qur'anic and Ḥadīth Studies, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Abstract

The statement "*lā tasquṭ al-ṣalāh bi-hāl*" is invoked to establish the obligation of prayer even when certain parts or conditions are unattainable, or when prayer conflicts with other acts. The present article aims to examine the accuracy of attributing this statement to an Infallible *Imām*, assess its textual content, and determine the scope of its evidentiary force using library sources and a descriptive-analytical method. The findings indicate that this statement first appeared in a *ḥadīth*-like sentence in *Jawāhir al-Kalām*. Although the statement is not classified as a *ḥadīth* in the technical sense, because the precise wording is absent in the transmitted traditions, the harmony of its content with the Qur'an, *Sunnah*, scholarly consensus (*ijmā'*), and other valid indicators confirms the soundness of its meaning. Aside from exceptional cases such as prayer during menstruation, loss of intellect, or involuntary unconsciousness, in which prayer is unanimously deemed non-obligatory, the scope of validity for this statement includes the case of *fāqīd al-ṭahūrayn*, for whom most jurists have permitted the omission of prayer.

Keywords: pseudo-*ḥadīth*, prayer (*ṣalāt*), criticism of the chain of *ḥadīth* (*naqd sanadī*), criticism of the meaning of *ḥadīth*





اعتبارسنجی و تحلیل گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»

دکتر محمد ابراهیم روشن ضمیر (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

Email: Roshanzamir@razavi.ac.ir

دکتر سیدعلی دلبری

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

هادی مروی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

چکیده

برای وجوب نماز در صورت ممکن نبودن برخی از اجزا و شرایط و یا تراحم آن با افعال دیگر، به گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» استناد شده است. بررسی درستی انتساب این گزاره به امام معصوم (ع)، عیارسنجی محتوایی و گستره دلالت آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی از اهداف این جستار است. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که این گزاره اولین بار به صورتی حدیث‌گونه در کتاب جواهر الکلام نقل شده است. هرچند با توجه به عدم وجود این گزاره با این الفاظ در منابع روایی، در اصطلاح حدیث تلقی نمی‌شود، اما همسویی محتوایی آن با قرآن کریم، سنت، اجماع و دیگر قرائین معتبر، درستی محتوایی آن را تأیید می‌کند. گستره اعتبار گزاره، به جز مواردی چون: نماز در ایام حیض، زوال عقل و بیهوشی غیراختیاری که به اتفاق فقیهان نماز در آن‌ها ساقط است، شامل فاقد الطهورین که بیشتر فقیهان قائل به جواز ترک نماز وی شده‌اند، نیز می‌شود.

واژگان کلیدی: حدیث نما، نماز، نقد سندی، نقد محتوایی.

مقدمه

عبادت و بندگی خداوند از نظر قرآن و روایات دارای جایگاه مهمی است. در قرآن از عبادت به عنوان هدف آفرینش انسان یاد شده است^۱ و تک تک انسان‌ها به عبادت پروردگار فرا خوانده شده‌اند.^۲ عبادت موضوعی فرعی و حاشیه‌ای نیست؛ چراکه یکی از اصول مشترک تمام انبیا و پیامبر اسلام (ص) دعوت به عبادت خداوند بوده است.^۳ در روایات همسان با قرآن، بر توجه داشتن به نعمت عبادت^۴ تأکید شده است؛ بنابراین عبادت در منظومه دین از جایگاه والایی برخوردار است.

نماز، از جمله اعمال عبادی است که از منظر قرآن و روایات و دیدگاه فقهی توجه ویژه‌ای بدان شده است.^۵ واژه نماز «الصلوة» بدون مشتقات، ۶۱ بار و با مشتقات، ۹۸ بار در قرآن به کار رفته است. قرآن مجید در حدود هشتاد آیه درباره دستور به اقامه نماز،^۶ پاسداشت حریم نماز،^۷ کمک گرفتن از نماز،^۸ گسترش و مطرح کردن نماز در جامعه،^۹ تمجید از نمازگزاران،^{۱۰} توبیخ بی‌نمازان،^{۱۱} آثار معنوی نماز^{۱۲} و احکام آن^{۱۳} سخن گفته است. نماز آن چنان مهم است که حتی مجاهدان اسلام هنگام رویارویی با دشمن نیز نمازشان را که به نماز خوف معروف است، باید بخوانند.^{۱۴}

روایات فراوانی درباره اهمیت نماز و احکام آن وارد شده است^{۱۵} که اشاره به گوشه‌ای از آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است.

فقیهان از سده‌های اول تا کنون، در آثار فقهی خود بر اهمیت نماز اتفاق نظر دارند. عبارت: «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»، از جمله گزاره‌هایی است که در لسان فقها و به ویژه در دوره پس از قدما با توجه به گستره

۱. ذاریات: ۵۶.

۲. یوسف: ۴۰؛ اسراء: ۲۳؛ یس: ۶۱.

۳. انبیاء: ۲۵؛ مؤمنون: ۲۳ و ۳۲.

۴. کلینی، الکافی، ۸۳/۲.

۵. نک: طوسی، مصباح المتعجل، ۵/۱.

۶. حج: ۷۷.

۷. بقره: ۲۳۸.

۸. بقره: ۴۵.

۹. حج: ۴۱.

۱۰. فاطر: ۲۹ و ۳۰.

۱۱. مدثر: ۴۰ تا ۴۳.

۱۲. عنکبوت: ۴۵.

۱۳. نساء: ۴۳.

۱۴. نساء: ۱۰۲.

۱۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷/۴، باب ۱، ۲، ۶، ۷، ۸، ۱۱.

کاربردش در مشروعیت بخشی به بدل های اضطراری مربوط به نماز،^{۱۶} محل استناد و استشهاد قرار گرفته است. از این عبارت، در کتب فقهی به عنوان گزاره ای حدیثی^{۱۷} یا قاعده عبادی^{۱۸} یاد شده است. با بررسی انجام شده به اثری برخورد نکردیم که گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» را بررسی سندی و دلالی کرده باشد، البته در لایه لای مباحث فقهی درباره نماز،^{۱۹} مباحثی درباره آن مطرح شده است.

درباره این گزاره سؤال هایی مطرح است که این جستار درصدد پاسخ به آن هاست: ۱. آیا شاهی بر انتساب این گزاره به معصوم (ع) وجود دارد؟ ۲. گستره دلالت آن تا کجاست؟ ۳. آیا این حدیث و دلالت ادعایی آن بر عدم جواز ترک نماز در هر وضعیتی، از اعتبار لازم برخوردار است؟

۱. بررسی سندی گزاره

بنابر تحقیق صورت گرفته مشخص شد که در هیچ یک از منابع حدیثی متقدم و متأخر، از این گزاره به حدیث تعبیر نشده است. اولین فقیهی که عبارت وی اشاره به حدیث بودن این گزاره دارد، نجفی، نویسنده کتاب جواهر است؛ زیرا با واژه «قوله» که به نسبت دادن گزاره به امام معصوم إشعار دارد، آن را گزارش کرده است.^{۲۰} پس از ایشان، بر لسان فقها به همان شکل^{۲۱} یا به گونه های دیگر؛ چون «الصَّلَاةُ لَا تَسْقُطُ بِحَالٍ»،^{۲۲} «الصَّلَاةُ لَا تَدْعُ بِحَالٍ»،^{۲۳} «لَا تَدْعُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»،^{۲۴} «لَا تَدْعِي الصَّلَاةُ بِحَالٍ»^{۲۵} و «لَا تُشْرِكُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»^{۲۶} رواج یافته است و با تعبیری که به نسبت دادن این عبارت ها به امام معصوم (ع) اشاره دارد در کتب فقهی خود از آن ها یاد کرده اند.

برخی از فقیهان گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» را نقل به معنای «لَا تَدْعُ الصَّلَاةُ عَلَى حَالٍ»،^{۲۷} که

۱۶. اراکی، کتاب الصلاة، ۲/۲۶۲.

۱۷. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۶/۶۹.

۱۸. سیفی مازندرانی، دروس فی القواعد التفسیریة، ۱/۱۴۱.

۱۹. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۷/۴۲۹؛ کاشف الغطاء، انوار الفقاهة، ۲/۱۳۹؛ محقق داماد، کتاب الصلاة، ۴/۵۰؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی،

۴/۳۵۶؛ آل کاشف الغطاء، مبادئ الإيمان، ۶۳؛ عراقی، روائع الأملی فی فروع العلم الاجمالی، ۸۶؛ طباطبائی تبریزی، بغیة الهداة فی شرح وسیلة النجاة،

۲/۸۲۱؛ موسوی سبزواری، مهذب الأحکام، ۴/۳۸۵؛ خونی، موسوعة، ۱۰/۲۶۳.

۲۰. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۷/۴۲۹.

۲۱. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۴/۳۸۶، ۶/۶۶؛ موسوی سبزواری، مهذب الأحکام، ۶/۱۸۶.

۲۲. روحانی، فقه الصادق، ۷/۱۰۰.

۲۳. روحانی، زبدة الأصول، ۳/۱۲۲.

۲۴. خونی، موسوعة، ۱۰/۲۹۶.

۲۵. شاهرودی، موسوعة الفقه الإسلامی، ۳۳/۳۳۶.

۲۶. اراکی، کتاب الصلاة، ۲/۲۸۶.

۲۷. کلینی، الکافی، ۳/۹۹؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱/۱۷۴.

بخشی از صحیح زراره است، دانسته‌اند،^{۲۸} ولی به لحاظ دلالت و گستره تفاوت‌هایی وجود دارد. برخی دیگر از فقها گزاره «لَا تَدَعُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» را جزئی از مرسله یونس^{۲۹} پنداشته‌اند.^{۳۰} این در حالی است که در روایت یونس چنین الفاظی وجود ندارد. به نظر می‌رسد برداشت چنین مطلبی برخاسته از در نظر گرفتن محتوای حدیث باشد؛ چراکه در این حدیث امام(ع) وظایف بانوان در ایامی که خون می‌بینند را به تفصیل بیان می‌کنند و می‌فرمایند: در حالتی که حیض است نماز را رها کن (تَدَعُ الصَّلَاةَ) و در غیر آن حالت می‌فرمایند: نماز بخواند. شاید گزاره «لَا تَدَعُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» از کنار هم نهادن این گفتارها به دست آمده باشد.

جست‌وجوی گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» در آثار حدیثی نشان‌دهنده آن است که: صدور چنین حدیثی با عین همین الفاظ از سوی امام معصوم(ع) ثابت نیست؛ چراکه در منابع حدیثی اثری از آن نیست.^{۳۱}

۲. سنجش گزاره با معیارهای نقد محتوایی حدیث

برای عیارسنجی محتوایی گزاره عدم سقوط نماز، آن را با برخی از پرکاربردترین معیارهای پذیرفته‌شده مثل قرآن، سنت، مسلمات اعتقادی، عقل و اجماع محک می‌زنیم.

۲.۱. قرآن

در قرآن کریم از نماز به عنوان فریضه‌ای ثابت و غیرقابل تغییر^{۳۲} یاد شده و بر اقامه^{۳۳} و محافظت داشتن بر آن^{۳۴} در حالت‌های مختلف و دشوار، مثل زمان جنگ^{۳۵} دستور داده شده است. از جمله آیاتی که با گزاره مورد بحث هم‌نوایی ویژه‌ای دارد، آیه «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^{۳۶} است و چه عبادتی بالاتر از نماز که انسان تا هنگامه مرگ آن را ترک نکند.^{۳۷} بنابراین، وجوب نماز تا لحظه

۲۸. سبحانی تیریزی، احکام صلاة القضاء، ۵۴.

۲۹. کلینی، الکافی، ۸۳/۳.

۳۰. روحانی، فقه الصادق، ۲۹۶/۴؛ روحانی، زیادة الأصول، ۱۶۰/۵.

۳۱. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۶۹/۶.

۳۲. نساء: ۱۰۳.

۳۳. بینه: ۵.

۳۴. بقره: ۲۳۸.

۳۵. نساء: ۱۰۲.

۳۶. حجر: ۹۹.

۳۷. نک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۴۲/۱۱.

جان دادن تکلیفی است که «لَا تَسْقُطُ بِحَالٍ». درباره آیه «وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ* وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا»^{۳۸} گفته شده است که «اگر حقیقت رب العالمین فهمیده شود، لازم عقلی و پیامد حتمی آن، تسلیم محض او شدن است که از جلوه‌های بارز آن، به پاداشتن نماز و رعایت تقواست»^{۳۹} و همچنین آورده شده است که: «وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا؛ أَيْ وَأْمُرْنَا بِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ وَبِتَقْوَاهُ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ.»^{۴۰}

بنابراین، این گزاره موافق قرآن است یا دست‌کم مخالف با آیات قرآن نیست.

۲.۲. سنّت

در بررسیِ درستی انتساب گزاره به امام معصوم(ع)، در بخش‌های پیشین گذشت که حدیثی با چنین الفاظی در کتب حدیثی یافت نمی‌شود، ولی احتمال نقل به معنا و برداشت از عمومات احادیث نیز وجود دارد. بنابراین، احادیث هم‌آهنگ با گزاره بررسی می‌شود.

۲.۲.۱. احادیث مشابه لفظی

در میان احادیث نقل شده، برخی از آن‌ها با گزاره مطرح شده شباهت لفظی بیشتری دارند و از این جهت، احتمال نقل به معنا نیز وجود دارد. برای بررسی این احتمال، احادیث ذکر شده را بیان و بررسی می‌کنیم:

أ. درباره نماز بانوان در دوره زایمان، ماهیگی و استحاضه در صحیح زراره چنین نقل شده است: «قُلْتُ لَهُ النَّفْسَاءُ مَتَى تُصَلِّي قَالَ تَقْعُدُ بِقَدْرِ حَيْضِهَا وَتَسْتَظْهَرُ بِيَوْمَيْنِ فَإِنْ انْقَطَعَ الدَّمُ وَإِلَّا اغْتَسَلَتْ وَاحْتَسَنَتْ وَاسْتَقَرَّتْ وَصَلَّتْ وَإِنْ جَارَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ تَعَصَّبَتْ وَاغْتَسَلَتْ ثُمَّ صَلَّتِ الْغَدَاةَ يَغْسِلُ وَالظُّهْرَ وَالْعَصْرَ يَغْسِلُ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ يَغْسِلُ وَإِنْ لَمْ يَجْزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ صَلَّتْ يَغْسِلُ وَاحِدٍ قُلْتُ وَالْحَائِضُ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ سِوَاءٍ فَإِنْ انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ وَإِلَّا فِي مُسْتَحَاضَةٍ تَصْنَعُ مِثْلَ النَّفْسَاءِ سِوَاءٍ ثُمَّ تُصَلِّي وَلَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ.»^{۴۱}

وظیفه زن در دو دوره زایمان و ماهیگی، ترک نماز است و در صورت ادامه خون‌ریزی باید با توجه به دستورالعمل‌هایی که با سختی و مشقت‌هایی همراه خواهد بود، نوع استحاضه خود را تشخیص دهد و بر طبق آن عمل کند و این‌ها دلیلی برای ترک نماز در حالت استحاضه نیست؛ چراکه پیامبر(ص) می‌فرمایند: نماز ستون دین است.

۳۸. انعام: ۷۲ و ۷۱.

۳۹. جواد آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ۵۷۰/۲۵.

۴۰. ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲۵۱/۳.

۴۱. کلینی، الکافی، ۹۹/۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۷۴/۱.

تکیه بر دو قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» و «العلة تعمّم و تخصص» موجب دست برداشتن از ویژگی های اختصاصی روایت خواهد شد.^{۴۲} و حکم رها نکردن نماز باتوجه به تعلیل روایت، برای هر شخص و حالتی قابل تسری و تعمیم خواهد بود؛ چه مستحاضه و غیر آن و چه استحاضه و غیر آن. بنابراین، گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» نقل به معنای صحیحۀ زراهِه است.

برخی از فقها وجود ارتباط بین گزاره مورد بحث و این روایت را نپذیرفته و مجرای برای جریان یافتن این دو قاعده در نظر نگرفته اند.^{۴۳} بنابراین، روایت دلیلی بر عدم سقوط نماز در هر حالتی نیست؛ چرا که اولاً، عبارت «الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ» علت نیست، بلکه حکمت است و گفته شده که: «حکم دایرمدار حکمت نیست.»^{۴۴} ثانیاً، اگر این عبارت را علت نیز بدانیم، علت در صورتی می تواند موجب تعمیم حکم شود که وجود علت در سایر موضوعات روشن باشد تا بتوان حکم را تعمیم داد. برای نمونه، در عبارت «لا تشرب الخمر لانه مسکر» از آنجاکه عرف مفهوم و مصادیق آشکار مسکر را می شناسد، در هر موردی که وجود علت را احراز کرد، حکم (حرمت) را به آن مورد تعمیم می دهد.^{۴۵} اما در عبارت «وَلَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ»، عرف در احراز وجود علت (ستون دین بودن) در سایر موارد ناتوان است، مانند فقدان طهورین که فقها حکم به ساقط بودن نماز می کنند. به عبارت روشن تر، عرف نمی تواند بفهمد که نماز فاقد شرایط و اجزاء، عماد دین است تا حکم به عدم جواز ترک آن کند یا خیر. ثالثاً، درباره زکات هم تعبیر ارزشمندی در روایات وجود دارد: «أَوْصِيَكُمْ ... بِالزَّكَاةِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ فَمَنْ آذَاهَا جَارَ الْقَنْطَرَةُ وَمَنْ مَنَعَهَا احْتَبَسَ دُونَهَا، وَهِيَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ»^{۴۶} و «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا زَكَاةَ لَهُ»^{۴۷} ولی فقها وجوب در هر حالتی را از این روایات برداشت نکرده اند. ب. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ خُمْسُ صَلَوَاتٍ لَا تَتْرُكُ عَلَى كُلِّ حَالٍ إِذَا طُفَّتْ بِالْبَيْتِ وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُحْرِمَ وَصَلَاةُ الْكُسُوفِ وَإِذَا نَسِيتَ فَصَلِّ إِذَا ذَكَرْتَ وَصَلَاةُ الْجَنَازَةِ»^{۴۸} اگرچه روایت از جهت لفظی با گزاره مورد بحث نزدیک است؛ اما ارتباطی با نمازهای پنج گانه روزانه ندارد.

۴۲. نک: خونی، فقه الشیعة؛ کتاب الطهارة، ۲/۴؛ طباطبایی قمی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، ۴۴۳/۱؛ صالحی مازندرانی، مفتاح البصيرة، ۲۲۸/۳.

۴۳. موسوی سبزواری، مهذب الأحكام، ۳۸۵/۴؛ ترحیمی عاملی، الزبدة الفقهية، ۴۴۰/۲.

۴۴. نک: مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۲۷/۵.

۴۵. اصغری، مهاجری، سنایی، «علت و حکمت از دیدگاه آیت الله العظمی شیری زنجانی دام ظلّه»، ۲۶.

۴۶. طوسی، الأمالی، ۵۲۲.

۴۷. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۹/۹۳.

۴۸. کلینی، الکافی، ۲۸۸/۳.

ج. «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِذَا رَأَتْ الْحَامِلُ الصُّفْرَةَ تَوَضَّأَتْ وَصَلَّتْ، وَإِذَا رَأَتْ الدَّمَ اغْتَسَلَتْ وَصَلَّتْ وَلَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى كُلِّ حَالٍ».^{۴۹}

در این روایت نیز روی سخن با زن بارداری است که در ایام بارداری خون ببیند و چون زن در چنین حالتی حیض نمی‌شود، گفته شده است که نمازش را در چنین وضعیتی ترک نکند.

۲.۲.۲. احادیث درباره اهمیت نماز

درباره وجوب نمازهای پنج‌گانه و اهمیت آن‌ها روایات فراوانی رسیده است،^{۵۰} از جمله:

أ. پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَّئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)».^{۵۱}

ب. امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ تَارِكَ الْفَرِيضَةِ كَافِرٌ».^{۵۲}

ج. «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ الشَّرِكِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ، فَإِذَا تَرَكَهَا فَقَدْ أَشْرَكَ».^{۵۳}

ترک عمدی نماز در حال اختیار و با امکان اجرای تمام اجزا و شرایط، آثار و پیامدهای پیش‌گفته را در پی خواهد داشت. حال، در فرضی که امکان انجام بخشی از اجزا و شرایط نماز وجود ندارد، بین دو حالت ترک کلی یا اتیان باقی اجزا و شرایط نماز، حالت دوم موافق با عمومات سنت است.

۲.۳. ضرورت دینی

از برخی امور به‌عنوان ضروری دین یاد می‌شود؛ مانند نماز که جزء بودن آن در دین برای دین‌داران روشن است، مگر برای کسانی که به‌تازگی به آن گرویده باشند.^{۵۴} هر حدیثی که با ضرورت این امور مخالفت داشته باشد نیاز به تأویل دارد یا کنار گذاشته می‌شود. گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» در سنجش با ضرورت نماز، هماهنگ و در راستای تثبیت جایگاه نماز است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که صحت گزاره، دارای پشتوانه ضرورت نیز می‌باشد، همچنان که فقها در کتب فقهی متأخر نسبت به صحت آن ادعای ضرورت داشته‌اند.^{۵۵}

بنابراین، جایگاه نماز و پابندی به اقامه آن، در اذهان متشرعه امری واضح بوده است، همان‌طور که در

۴۹. صنعانی، المصنف، ۳۱۷.

۵۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷/۴، باب ۱، ۶، ۷، ۸، ۱۱.

۵۱. کلینی، الکافی، ۲/۲۸۷.

۵۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ۸/۲.

۵۳. ابن‌ماجه، سنن ابن‌ماجه، ۲/۲۸۶.

۵۴. مجلسی، حق‌یقین، ۲/۵۵۳.

۵۵. موسوی سبزواری، مهذب الأحکام، ۵/۴۰۰ و ۶/۲۲۶؛ ابروانی، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، ۲/۱۱۹؛ محقق داماد، کتاب الصلاة، ۴/۵۷.

روایتی نقل شده است که: شخصی از عمر بن خطاب پرسید که اگر جنب شدم و به آب دسترسی نداشتم وظیفه چیست؟ عمر در پاسخ گفت: نماز نخوان. عمار در واکنش به این جواب گفت: «أَمَا تَذْكُرُ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِذْ أَنَا وَ أَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجَبْنَا. فَلَمْ نَجِدْ مَاءً. فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ. وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكْتُ فِي الثَّرَابِ وَ صَلَّيْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ. ثُمَّ تَنْفُخَ. ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَ كَفْيَكَ» فَقَالَ عُمَرُ: اتَّقِ اللَّهَ. يَا عَمَرُ! قَالَ: إِنْ شِئْتَ لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ.»^{۵۶}

همان‌طور که در روایت مشاهده شد، بر فرض که عمار حکم تیمم را هم به صورت درست فرا نگرفته باشد اما بر اهمیت فریضة نماز واقف بوده و سعی داشته است تا با وجود جنابت و نبود آب شرایطی را فراهم سازد تا نماز از او ترک نشود.

اگرچه گزاره مدنظر با مسئله وجوب نماز، که از ضروریات دین محسوب می‌شود، هماهنگ است؛ ولی فقها از این گزاره چیزی فراتر از وجوب نماز را استخراج می‌کنند و آن، وجوب نماز در صورت فقدان اجزا و شرایط است. از سوی دیگر، وجوب ضروری بودن موضوعی مثل روزه، حج، زکات و...، وجوب در هر حالت و شرایط را نتیجه نخواهد داد. به عبارت دیگر، آیا هنگام غرق شدن و سوختن در آتش پرداخت زکات واجب است؟!

۲.۴. اجماع

برخی از فقها برای اثبات صحت گزاره به اجماع استناد کرده‌اند. اثبات وجود اجماع با توجه به عملکرد عالمان دین در عصر بعد از پیامبر (ص) است که هرگاه بر پدیده‌ای شرعی دارای فتوا و نظر و عمل واحد باشند، به دست می‌آید.^{۵۷} صاحب‌جواهر عمل به گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» را امری پذیرفته‌شده از سوی سیدمرتضی معرفی می‌کند.^{۵۸} نزدیک‌ترین عبارت‌های عالمان درباره گزاره مدنظر، کلام شیخ طوسی در مصباح‌المتجهّد است. ایشان در ابتدای سخن، دو مورد از استثنائات ساقط نشدن نماز را بر می‌شمرد: «إِعْلَمُ أَنَّ الْعِبَادَاتِ بَعْضُهَا أَكْدُ مِنْ بَعْضٍ فَأَكْثَرُهَا الصَّلَاةُ لِأَنَّهَا لَا تَسْقُطُ إِلَّا بِزَوَالِ الْعَقْلِ أَوْ الْعَارِضِ كَالْحَيْضِ فِي النِّسَاءِ.» سپس به مقایسه نماز با سایر عبادات می‌پردازد که در آن‌ها به سبب برخی شرایط، از بسیاری از مکلفان ساقط می‌شود؛ مثل حکم روزه از مریض و این در حالی است که نماز در مقایسه با آن شرایط از کسی ساقط نمی‌شود، لذا می‌نویسد: «لَا يَسْقُطُ عَنْ وَاحِدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الصَّلَاةُ بِحَالٍ.»^{۵۹} با توجه به

۵۶. قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ۲۸۰/۱ و ۲۸۱.

۵۷. علم‌الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ۲۶۲/۲.

۵۸. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۵۱/۵.

۵۹. طوسی، مصباح‌المتجهّد، ۵/۱.

اینکه شیخ طوسی تنها در مقام مقایسه نماز با دیگر عبادات نسبت به برخی شرایط بوده است، برداشت عمومیت از کلام ایشان برای عدم سقوط نماز در همه حالات مورد تردید است.

شیخ طوسی درباره حدیثی که حضرت علی (ع)، عمار بن یاسر و هاشم بن عتبّه را بدون خواندن نماز میت دفن کردند، می‌فرماید: «قَوْلُهُ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمَا وَهُمْ مِنَ الرَّأْيِ لِأَنَّ الصَّلَاةَ لَا تَسْقُطُ عَنْهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^{۶۰} و در کتاب دیگرش مرجع ضمیر «عنه» را آشکار و واژه «میت» را ذکر می‌کند.^{۶۱} بنابراین، عبارت وی ناظر به موردی است که وجوب نماز ثابت شده باشد؛ مانند وجوب نماز بر میت، لذا ارتباطی ندارد به مواردی که وجوب نماز مورد تردید است.

عبارتی هم از شافعی نقل شده که می‌گوید: «لَا تَتْرُكُ الصَّلَاةَ عَلَى أَحَدٍ مِمَّنْ يُصَلِّي الْقَبْلَةَ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا.»^{۶۲} این عبارت هم درباره نماز میت بیان شده است.

توجه به سخنان مطرح شده از سوی قدام این مطلب را می‌رساند که از عباراتشان عمومیت گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» برداشت شدنی نیست و بعید هم نیست افرادی که در این زمینه نیز ادعای اجماع بر صحت گزاره را داشته‌اند،^{۶۳} اجماعشان از نوع مدرکی باشد و مدرک اجماع، همان احادیثی باشد که درباره زن مستحاضه گذشت یا برخاسته از استنباط و اجتهاد شخصی از آموزهای دینی در ارتباط با نماز باشد که اعتبارش مشخص است، مگر آنکه گفته شود مدرک آن، حدیثی است که به دست ما نرسیده و اجماع مدرکی نیست.

۲. ۵. عقل

از جمله راه‌های بازشناسی گزاره حق از باطل، توجه به دریافت‌های عقل در مواجهه با آن است. مقصود از عقل در سنجش گزاره‌های حدیث نما، اصطلاح فلسفی آن نیست؛ بلکه مراد، عقل سلیم و عرفی است که «به وسیله آن میان صلاح و فساد و میان حق و باطل و میان راست و دروغ فرق می‌گذارد.»^{۶۴} بنابراین، عقل در مواجهه با برخی از امور قدرت اظهار نظر را دارد. با تکیه بر این معیار به ارزیابی گزاره مورد بحث می‌پردازیم:

۲. ۵. ۱. ملازمه امر به شیء و نهی از ضد

اکثر اصولیان امامیه در اقتضای امر به شیء از نهی از ضد عامش هم‌نظر هستند و تنها در کیفیت اقتضا

۶۰. طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۳۱/۱.

۶۱. طوسی، الاستبصار، ۲۱۴/۱.

۶۲. ابن‌منذر، الأوسط فی السنن و الإجماع و الاختلاف، ۴۰۷.

۶۳. خوئی، موسوعة، ۱۰۰/۱۰.

۶۴. طباطبائی، المیزان، ۴۰۵/۱.

اختلاف نظر دارند.^{۶۵} همین که شارع امر فرمود: نماز بخوان «اقم الصلاة» و مشخص شد که بر ادای آن نیز تأکیدهای فراوانی داشته «فی کل الاحوال»، حتی بنابر فرض بسیط بودن امر و جوب باز هم لازمه عقلی آن عدم ترک نماز خواندن «لا تترك الصلاة بحال» است و نیازی نیست که شارع از ضدش نیز نهی کند و در موردی هم اگر شارع نهی کند «لا تسقط الصلاة بحال»، نهی مولوی نیست، بلکه ارشاد به حکم عقل است.^{۶۶}

۲.۵.۲. لزوم دفع ضرر محتمل

اگر انسان نماز را از روی عمد ترک کند، با توجه به آیات^{۶۷} و احادیث^{۶۸} یقین می‌یابد که آن آثار نامطلوب برایش محقق خواهد شد و از ضررهای اخروی که دامن گیرش می‌شود، ایمن نخواهد بود. بنابراین، در فرض تعدد از برخی از اجزا و شرایط، با ترک کلی نماز، عقاب محتمل است و به حکم عقل، چنین ضرری با ادای نماز بدون آن اجزا و شرایط دفع‌شدنی است.

۲.۶. مقاصد شریعت

مقصود از «شریعت»، نظام‌نامه‌ای است که اعمال و رفتار انسان‌ها را در جهتی که دین می‌خواهد هدایت می‌کند و مراد از «مقاصد»، همان اهدافی است که دین در پی آن است و یکی از مهم‌ترین اهداف، مؤمن ساختن انسان‌ها به دو اصل مبدأ و معاد است^{۶۹} و انسان با انجام نماز، اعتقاد درونی و رفتارش را در دو عرصه ایمان به مبدأ و معاد در پیشگاه خداوند به صورت عملی به نمایش می‌گذارد. برخی با استناد به میزان اهتمام شارع به نماز و عدم رضایت وی به ترک نماز در همه حالات و حتی شرایط دشوار،^{۷۰} ارسال گزاره را ترمیم و در حکم مسند قرار داده‌اند.^{۷۱}

در روایتی، معاویه بن وهب از امام صادق (ع) درباره بافضیلت‌ترین چیزی که بندگان را به خدا نزدیک می‌کند و از آن محبوب‌تر در درگاه او نباشد، می‌پرسد؟ امام (ع) در پاسخ می‌گوید: «مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَلَّا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ - عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) قَالَ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا.»^{۷۲}

۶۵. انصاری، مطرح الأنظار، ۵۵۳/۱.

۶۶. نک: صالحی مازندارنی، شرح کفایة الأصول، ۳۷۷/۲؛ مظفر، اصول الفقه، ۳۵۸/۲.

۶۷. ماعون: ۴؛ مریم: ۵۹.

۶۸. کلینی، الکافی، ۲۸۷/۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۸/۲.

۶۹. مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ۶۶/۱.

۷۰. کلینی، الکافی، ۴۵۶/۳.

۷۱. موسوی سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۸۶/۶.

۷۲. مریم: ۳۲.

اگرچه در آیه، زکات هم‌ردیف با نماز قرار گرفته؛ اما اولویت تقدیم، نشان از اهمیت نماز نسبت به زکات است.^{۷۴} از اهتمام ویژه شارع به نماز به اغراض و اهداف نهفته در آن پی می‌بریم؛ چراکه «اگر کسی بر این باور باشد که افعال الهی هیچ هدف و غرضی ندارد، لازمه آن این است کارهای خداوند عبث و بیهوده باشد و این با حکیم‌بودن خدا منافات دارد و خداوند همیشه در افعالش جهت خاصی را موردنظر دارد.»^{۷۵}

امام رضا(ع) در بیانی زیبا فلسفه وجوب نماز را مبتنی بر اقرار به ربوبیت خداوند و کنارگذاشتن سایر معبودان و قرارگرفتن در پیشگاه خداوند جبار با نهایت کوچکی و ذلت و نیازمندی و اعتراف به بندگی خداوند و... معرفی می‌کنند.^{۷۶} در این نگاه، نماز، آب حیات‌بخش آدمی است که در هر روز و به دفعات به آن نیازمند است. بنابراین، گزاره مورد بحث، تضمین‌کننده و تأییدی بر حفظ اهدافی است که شارع از جعل نماز برای انسان در نظر گرفته است.

۲.۷. اصول عملیه

استصحاب، ازجمله اصول عملیه به شمار می‌آید و در فرض نبود ادله اجتهادی به آن توجه می‌شود، ولی به‌عنوان مؤید می‌تواند در کنار سایر قرائین جای گیرد. هنگام ورود به زمان نماز، وجوب ادای نماز امری پذیرفته می‌شود و یقین سابق را برای انسان محقق می‌سازد و در زمانی که برخی از اجزا یا شرایط مفقود شد، برای مکلف شک حاصل می‌شود که آیا نماز از وی ساقط شده یا خیر؟ به‌کمک اصل استصحاب که می‌گوید حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکم که بقای آن مشکوک است،^{۷۷} اصل وجوب نماز بدون آن اجزا و شرایط هنوز وجود دارد و در اینکه آیا به این هیئت باقی‌مانده نماز گفته می‌شود یا خیر؟ معتقدیم که موضوع نماز همچنان باقی است و میان اجزا و شرایط نماز تفاوتی وجود ندارد و طهارت هم مانند سایر شروط است. وظیفه مکلف در موقعیت پیش‌آمده، ادای نماز است و نسبت به برخی از اجزا و شرایط هم متعذر است، ولی خداوند انسان را تکلیف به ما لایطاق نیز نمی‌کند.

ازجمله قواعدی که در بیشتر ابواب فقهی کاربرد دارد، قاعده میسور است که مراد از آن این است که اگر شارع موضوع مرکبی مثل نماز که دارای اجزا و شرایطی است را از مکلف مطالبه کند اما او از انجام‌دادن آن مرکب به‌صورت کامل عاجز شود، دستور به میسور باقی است؟ از این قاعده، با تعبیر قاعده «ما لا

۷۳. کلینی، الکافی، ۲/۳۶۴.

۷۴. مازندرانی، شرح الکافی الاصول و الروضة، ۶۱/۸.

۷۵. فاضل مقداد، اللوامع الإلهية، ۲۲۱.

۷۶. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا(ع)، ۱۰۴/۲.

۷۷. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۳۸۴.

یدرک» یا قاعده «استطاعت» نیز یاد می‌کنند.^{۷۸}

بحثی که درباره این قاعده مطرح است آن است که تشخیص میسر از معسور اگر برعهده عرف باشد عرف در تشخیص اغراض ناتوان است، بنابراین باید این قاعده در امور عبادی محدود به مواردی باشد که شارع خودش بدل اضطراری جزء یا شرط مفقود را اعلام کرده باشد.^{۷۹} بر فرض که چنین چیزی را بپذیریم اما فقها در مقام بیان وظیفه مکلف در حالاتی که بدل اضطراری برایش تعیین نشده است، مانند نماز شخصی که در حال سوختن است (صلاة الحریق)، با تنقیح مناط و تطبیق با مواردی که شارع بیان فرموده و گزاره عدم سقوط نماز، وظیفه مکلف را تبیین و او را از جهالت خارج می‌کنند.^{۸۰}

۳. گستره دلالت گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»

برای روشن شدن گستره دلالت این گزاره، توجه به نکات ذیل لازم است:

أ. مقصود از «صلاة» در گزاره‌ای که فقیهان متأخر تحت عنوان «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» به کار می‌گیرند، خصوص نمازهای پنج‌گانه روزانه است،^{۸۱} هرچند در احادیث در غیر آن نیز به کار گرفته شده است؛ مانند روایتی که امام صادق (ع) می‌فرماید: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ لَا تُتْرَكُ عَلَى كُلِّ حَالٍ إِذَا طُفَّتِ بِالْبَيْتِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُحْرِمَ وَ صَلَاةُ الْكُفُوفِ إِذَا نَسِيتَ فَصَلِّ إِذَا ذَكَرْتَ وَ صَلَاةُ الْجَنَازَةِ».^{۸۲}

ب. مجرای مطرح شدن این گزاره، در فرض دشوار شدن انجام نماز با تمام اجزا و شرایط است؛ حال که اجابت امر اولی به انجام نماز به صورت کامل فراهم نشد، آیا گزاره مورد اشاره می‌تواند مشرّع و مجوزی برای ادای نماز بدون جزء یا شرط مفقود باشد یا خیر؟^{۸۳} در بسیاری از موارد، شارع برای فرض اضطرار برایش بدلی مشخص معرفی کرده است، مثلاً: ایستاده، نشسته، درازکشیده یا با اشاره نمازخواندن.^{۸۴} در چنین مواردی وظیفه انسان رجوع به بیان شارع است و اختلافی هم وجود ندارد. اما سخن در مواردی است که شارع نسبت به آن سکوت کرده، مثل نماز فاقد الطهورین. در چنین حالتی وظیفه عدم انجام نماز^{۸۵} یا استخراج حکم براساس موارد مشابه است. محل گفت‌وگو درباره این گزاره، بحث از گستردگی دامنه

۷۸. ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ۲۵۹.

۷۹. فرحی، تحقیق در قواعد فقهی اسلامی، ۷۹۳.

۸۰. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۹۱/۱۴.

۸۱. صدر، بحوث فی صلاة الجمعة، ۱۳۰.

۸۲. کلینی، الکافی، ۲۸۸/۳.

۸۳. اراکی، کتاب الصلاة، ۲۶/۲.

۸۴. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۱۷/۴.

۸۵. موسوی سبزواری، مهذب الأحكام، ۳۸۵/۴.

شمولیت آن در مواردی است که شارع بدلی برایش معرفی نکرده است، مواردی چون نماز فاقد الطهورین. ج. در اطلاق «صلاة» بر نماز جامع تمام اجزا و شرایط اختلافی بین صحیحی و اعمی وجود ندارد. سخن درباره این است که بنابر هر دو قول و به ویژه اعمی، چه قدر جامعی وجود دارد که بر تمامی اقسام نماز شخص حاضر، مسافر، میت، مضطر، غریق و... اطلاق «صلاة» شده است، علی رغم اینکه در روایت آمده است: «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةٌ أَثْلَاثٌ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ».^{۸۶}

در این گونه اطلاقات، گاهی از ارکان نماز و گاهی از طهارت هم صرف نظر شده است؛ مثل نماز میت که نیاز به طهارت و رکوع و سجود ندارد و ادعای اطلاق مجازی نیز پذیرفتنی نیست. به دلیل وجود اطلاقات گسترده نماز بر اقسام مختلف با اجزا و شرایط متفاوت، فقیهان وجود جامع ترکیبی از اجزا را محال دانسته و رو به بیان جامع بسیط آورده اند. برخی چون آخوند خراسانی با توجه به آثاری که برای نماز بیان شده، قدر جامع را نمازی می دانند که دارای آثاری چون «الناهية عن الفحشاء» و «معراج المؤمن» باشد اما برخی دیگر پس از نقد آن، تعریف بهتری ارائه داده و گفته اند که: قدر جامع توجه خاص و خشوع ویژه ای از سوی عبد در برابر مولایش است که با اولین جزء نماز محقق می شود.^{۸۷} براساس این مبنا، اطلاق «صلاة» بر نماز فاقد اکثر اجزا و شرایط اشکالی ندارد.

د. مقصود از عدم سقوط، اتیان امر در همان ابتدای زمان وجوب نماز نیست، بلکه مکلف باید سعی کند تا تمام جوانب را برای امثال هر چه بیشتر امر شارع فراهم سازد. چنان که برای مکلف در وقت وجوب نماز زمینه ادای نماز با تمام اجزا و شرایط فراهم نشد، درباره لزوم صبر برای از بین رفتن موانع و احراز وجود شرایط یا اتیان نماز در همان زمان وجوب، ولو به صورت ناقص اختلاف نظر وجود دارد. در صورتی که انسان برای طهارت تنها به برف و یخ (ثلج) دسترسی داشته باشد، برخی چون سیدمرتضی معتقدند که روی همان تیمم کند و نمازش را بخواند ولی برخی چون شیخ طوسی و شیخ مفید معتقدند که: باید یخ را بشکند و با آبش وضو بگیرد و چنان که بر جاننش خوف داشته باشد می تواند با قراردادن دست ها روی یخ و کشیدن بر اعضای وضو و مسح با رطوبت باقی مانده، نماز را به جا آورد و اگر از همین هم بر خودش خوف داشته باشد نماز را به تأخیر بیندازد تا شاید شرایط برای دستیابی به آب یا چیزی که تیمم بر آن صحیح باشد فراهم شود.^{۸۸} به نظر می رسد که حق با قول دوم است؛ چرا که در این حالت زمینه انجام نماز با تمام شرایط به صورت گام به گام فراهم می شود و با این عملکرد، سقوط نماز هم صدق نمی کند.

۸۶. کلینی، الکافی، ۲/۲۷۳.

۸۷. بروجردی، نهاية الأصول، ۴۷.

۸۸. ابن ادریس، السرائر، ۱/۱۳۸.

ه. قواعد فقهی معمولاً استثنای پذیر اند. از جمله استثنائات وجوب نماز که مورد اتفاق فقهاست، ساقط شدن وجوب نماز از اشخاص نابالغ، افرادی که دچار زوال عقل و بیهوشی غیر اختیاری شده‌اند، بانوان هنگام حیض و نفاس و کافر اصلی است که این افراد نیازی به قضای نماز ندارند.^{۸۹} در قرآن کریم، از نماز خواندن در حالت مستی نهی شده است: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى».^{۹۰}

در صورتی که حالت مستی آن چنان بر انسان غالب شود که هیچ درک درستی نداشته باشد، به دلیل آنکه یکی از شرایط عامه تکلیف^{۹۱} را از دست داده، خطاب «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» شامل وی نمی‌شود، وگرنه اگر مستی به حالت جزئی باشد شبیه به دیگر موارد نهی می‌شود، از قبیل آنچه درباره خواندن نماز در حال خطبه جمعه^{۹۲} یا همراه داشتن خلخال^{۹۳} یا خضاب داشتن^{۹۴} در نماز وارد شده است و بر کراهت و قلت ثواب حمل می‌شود. بنابراین، گزاره در جایی قادر به صدور حکم خواهد بود که مشروعیت نماز در آن وضعیت ثابت شده باشد و از مواردی که وجوب نماز ساقط است، محسوب نشود. سپس به کمک دلیل «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»، حکم به صحت نماز بدون جزء یا شرط متعذر شود.^{۹۵}

و. شناخت دشواری انجام فعل نماز بر عهده خود مکلف است؛ چراکه امام صادق (ع) درباره مرز بیماری‌ای که موجب می‌شود نماز ایستاده ترک شود، با استناد به آیه «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»^{۹۶} می‌گویند: خود فرد به توانایی‌اش آگاه‌تر است.^{۹۷}

ز. بر فرض اثبات اعتبار گزاره عدم سقوط نماز، این گزاره تنها بر وجوب ادای نماز در شرایط ویژه دلالت دارد اما بر کیفیت انجام واجب در فرض دشواری جزء یا شرط دلالتی ندارد.^{۹۸}

مسئله فاقد الطهورین: یکی از مسائل بحث برانگیز در فقه، حکم نماز فاقد الطهورین است؛ یعنی کسی که در وقت نماز، آب یا چیزی که بر آن تیمم صحیح باشد را در دسترس ندارد. هنگام برشمردن استثنائات سقوط وجوب نماز به فاقد الطهورین نیز اشاره می‌شود. مشهور اصحاب معتقدند که: وجوب

۸۹. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۵۸۳/۹.

۹۰. نساء: ۴۳.

۹۱. مظفر، اصول الفقه، ۱۳۵/۱.

۹۲. کلینی، الکافی، ۴۲۴/۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۴۱/۳.

۹۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۳۸/۳.

۹۴. کلینی، الکافی، ۴۰۸/۳؛ طوسی، الاستبصار، ۳۹۰/۱.

۹۵. طباطبائی حکیم، مصباح المنهاج؛ الطهارة، ۷۷/۸.

۹۶. قیامة: ۱۴.

۹۷. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۴۶۲/۵.

۹۸. روحانی، فقه الصادق، ۱۸۴/۴.

خواندن نماز به صورت ادایی ساقط می شود و قضا واجب است، به این دلیل که حدیث «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ»^{۹۹} می گوید: در فرض نداشتن طهارت، نمازی حقیقتاً وجود ندارد، لذا مجرای برای «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» باقی نمی ماند.^{۱۰۰} در مقابل، عده ای همچون جد سیدمرتضی معتقدند که: خواندن نماز به صورت ادایی واجب است و نماز نباید ترک شود و طهارت هم مانند سایر شروط است و دلیل «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» بر دلیل «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ» حکومت دارد.^{۱۰۱}

از نکات درخور تأمل در مسئله آن است که: فقیهان با تمسک جستن به قاعده «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» و روایات درباره نماز شخص در گل مانده یا شخص در حال غرق شدن و موارد مشابه آن، تنها به کیفیت ادای نماز می پردازند و سخنی از طهارت مطرح نمی کنند و این در حالی است که طبق مبنای خودشان یا باید طهارت آن شخص را مفروض گرفته باشند که بعید به نظر می رسد یا طهارت را نسبت به آن ها استثنا کرده باشند و اگر قاعده طهارت استثنای پذیر است، چرا نسبت به شخص فاقد الطهورین چنین گفته نمی شود!^{۱۰۲}

حدیث «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ» به صورت کامل چنین نقل شده است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ وَ يُجْزِيكَ مِنَ الْإِسْتِجَاءِ ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ بِذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَمَّا الْبَوْلُ فَإِنَّهُ لَا بَدَّ مِنْ غَسْلِهِ.»^{۱۰۳}

حدیث «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ» به دلایل زیر نمی تواند بر قاعده مورد بحث نظارت داشته باشد:

۱. نفی وارد در این حدیث همانند نفی وارد بر سایر شروط و اجزای نماز است، مانند «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»، «الَا بِسَاتِرٍ»، «الَا بِالْقِبْلَةِ». در این موارد، واژه «صَحِيحَةً» در تقدیر گرفته شده و حمل بر حالت اختیار شده است و در فرض تعدد این اجزا و شرایط، حکم وجوب ادای نماز ساقط نمی شود،^{۱۰۴} پس چرا نسبت به حدیث «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ» چنین سخنی گفته نمی شود؟

۲. نماز از شمار واجبات مطلق است که به دلیل خودش واجب شده و بدون قید، امر به نماز شده ایم؛ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ»^{۱۰۵} و «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^{۱۰۶} اما طهارت، وجوبش غیر

۹۹. طوسی، تهذیب الأحکام، ۵۰/۱.

۱۰۰. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۶۲/۷؛ آملی، مصباح الهدی، ۲۵۳/۷؛ خونی، موسوعة، ۲۶۳/۱۰؛ سبحانی تبریزی، احکام صلاة القضاء، ۵۴.

۱۰۱. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۶۳/۷.

۱۰۲. علوی گرگانی، المناظر الناضرة في احکام العترة الطاهرة: الطهارة، ۳۷۹/۸.

۱۰۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ۵۰/۱.

۱۰۴. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۴۰/۷.

۱۰۵. اسراء: ۷۸.

۱۰۶. طه: ۱۴.

است. پس اگر بخواهد وجوب نماز به دلیل عدم طهارت ساقط شود لازم می آید که وجوبش مقید، شبیه حج نسبت به استطاعت شود و چون لازم باطل است، ملزومش هم باطل است.

۳. پیامبر (ص) می فرماید: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^{۱۰۷} و ما امر به طهارت و نماز شده ایم و هنگام تعذر طهارت، نماز ساقط نمی شود.

۴. هرچند واژه «طهور» مشترک بین طهارت حدثی و طهارت خبثی است، اما باتوجه به اینکه در این حدیث امام (ع) آن را در مقام استنجا با آب و سنگ به کار گرفته اند، مشخص می شود که مقصود، طهارت خبثی است. این در حالی است که نسبت به نمازی که شخص فاقد طهارت خبثی خوانده است، کسی حکم به سقوط صحت نمازش نمی کند.

بله، روایتی دیگر نیز در مسئله داریم: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ (ع) إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجِبَ الطَّهُّورُ وَ الصَّلَاةُ وَ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَّهُّورٍ»^{۱۰۸}

این روایت می تواند استدلال را دچار خدشه سازد اما روایت مرسله است و در مقام استدلال، فقیهان به آن استناد نمی کنند و اگر اجماعی هم در مسئله ادعا شود نیاز به اثبات دارد و کشف رأی معصوم (ع) از آن دشوار است.^{۱۰۹}

لذا در فرض فاقد الطهورین نیز حکم کردن به وجوب نماز به صورت ادایی موافق با احتیاط و اقرب به واقع است و لسان دلیل «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»، آبی از تخصیص است.^{۱۱۰}

نتیجه گیری

عین الفاظ گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» به صورت حدیث به دست ما نرسیده است و اولین بار توسط صاحب جواهر ایراد شده است. اما برای سنجش محتوایی این گزاره، معیارهای پذیرفتنی وجود دارد؛ به صورتی که اگر تمام قرائن در کنار یکدیگر دیده شوند، برای انسان اطمینان خاطری به درستی محتوا حاصل می شود. این اطمینان بیانگر آن است که نماز از منظر شارع مقدس از جایگاه ویژه ای برخوردار است و باوجود هر عذری، به جز موارد استثناسده که مورد اتفاق همه علماست، شارع راضی به ترک نماز نخواهد بود. البته به این نکته توجه داریم که میان درستی محتوا و انتساب هر سخن درستی به امام

۱۰۷. احمد بن عیسی، رأب الصدع، ۱/۱۱۴.

۱۰۸. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۳۳/۱.

۱۰۹. جزائری، کشف الأمرار، ۳۷۰/۲.

۱۱۰. علوی کرگانی، المناظر الناضرة فی احکام العترة الطاهرة؛ الطهارة، ۳۷۹/۸.

معصوم (ع) تفاوت وجود دارد.

استنباط عدم سقوط نماز در فضای خارج از جو زمین و از انسان در گل مانده (گرفتار باتلاق) و در حال غرق شدن و سوختن و حتی نسبت به فاقد الطهورین و زمانی که مکلف نمی داند به اندازه یک رکعت از وقت برای اتیان نماز باقی است یا خیر، از نتایج توجه به شمولیت گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ» است.

منابع

قرآن کریم.

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۹ق.

آل کاشف الغطاء، محمدحسین. مبادئ الإيمان. قم: مؤسسة کاشف الغطاء العامة. بی تا.

آملی، محمدتقی. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: مؤلف. ۱۳۸۰ق.

ابن ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

ابن بابویه، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا علیه السلام. به تصحیح مهدی لاجوردی. تهران: جهان. ۱۳۷۸ق.

ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. ترجمه علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. به تصحیح محمدحسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیة، محمدعلی بیضون. ۱۴۱۹ق.

ابن ماجه، محمد بن یزید. سنن ابن ماجه. به تحقیق بشار عواد معروف. بیروت: دار الجیل. ۱۴۱۸ق.

ابن منذر، محمد بن ابراهیم. الأوسط فی السنن و الإجماع و الاختلاف. ریاض: دار طیبه. ۱۴۰۵ق.

احمد بن عیسی. امالی (رأب الصدع). علی بن اسماعیل مؤید صنعانی. بیروت: دار المحجة البيضاء. چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.

اراکي، محمدعلی. کتاب الصلاة. قم: آیت الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی. ۱۳۷۹.

اصغری، علیرضا، علیمراد مهاجری، حسین سنایی. «علت و حکمت از دیدگاه آیت الله العظمی شبیری زنجانی دام

ظله»، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد. ش ۱۳، زمستان ۱۳۹۳، ۳۶ تا ۵.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. مطارح الأنظار. قم: مجمع الفکر الاسلامی. چاپ دوم، ۱۳۸۳.

ایروانی، باقر. دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه. قم: مؤسسه الفقه. ۱۳۸۴.

بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۰۵ق.

بروجردی، حسین. نهاية الأصول. به قلم حسینعلی منتظری. تهران: تفکر. ۱۴۱۵ق.

ترحینی عاملی، محمدحسن. الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية. بی جا: دار الفقه. ۱۳۸۵.

روشن ضمير و ديگران؛ اعتبارسنجی و تحليل گزاره «لَا تَسْقُطُ الصَّلَاةُ بِحَالٍ»/ ۱۰۹

جزائري، نعمت الله بن عبد الله. كشف الأسرار في شرح الإستبصار. به تصحيح طيب موسوي جزائري. قم: دار الكتاب. ۱۴۰۸ق.

جوادى آملی، عبد الله. تسنيم: تفسير قرآن كريم. تهيه و تنظيم روح الله زرقی، حيدرعلى ايوبی، ولی الله عيسى زاده. قم: مركز نشر اسراء. چاپ دوم، ۱۳۹۱.

حر عاملی، محمد بن حسن. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۹ق.
حسينی عاملی، محمد جواد بن محمد. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. به تصحيح محمد باقر خالصی. قم: مؤسسه نشر اسلامي. ۱۴۱۹ق.

حكيم، محسن. مستمسك العروة الوثقى. قم: دار التفسير. ۱۳۷۴.
حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسير نور الثقلين. به تصحيح هاشم رسولى. قم: اسماعيليان. چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
خوئى، ابوالقاسم. فقه الشيعة؛ كتاب الطهارة. به تقرير محمد مهدى موسوى خلى. قم: الآفاق. ۱۴۱۸ق.
خوئى، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئى. قم: مؤسسه احياء آثار امام خوئى. ۱۴۱۸ق.
روحانى، محمد صادق. زبدة الأصول. تهران: حديث دل. چاپ دوم، ۱۳۸۲.
روحانى، محمد صادق. فقه الصادق. قم: آيين دانش. ۱۴۳۵ق.

سبحانى تبريزی، جعفر. احكام صلاة القضاء. قم: مؤسسه امام صادق (ع). ۱۳۹۲.
سينفى مازندرانى، على اكبر. دروس في القواعد التفسيرية. قم: مؤسسه نشر اسلامي. ۱۴۲۸ق.
شاهرودى، سيد محمود و ديگران. موسوعة الفقه الإسلامى طبقاً لمذهب أهل البيت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (ع). ۱۴۲۳ق.
صاحب جواهر، محمد حسن. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

صالحى مازندرانى، اسماعيل. شرح كفاية الأصول. قم: صالحان. ۱۳۸۲.
صالحى مازندرانى، اسماعيل. مفتاح البصيرة في فقه الشريعة. قم: مكتب آيت الله العظمى اسماعيل صالحى مازندرانى. ۱۳۷۶.

صدر، محمد. بحوث فى صلاة الجمعة. قم: محبين. ۱۴۳۲ق.
صنعانى، عبدالرزاق بن همام. المصنف. بيروت: المجلس العلمى. ۱۴۰۳ق.
طباطبايى تبريزى، محمد جواد. بغية الهداة فى شرح وسيلة النجاة. نجف: مطبعة الآداب. بى تا.
طباطبايى حكيم، محمد سعيد. مصباح المنهاج؛ الطهارة. بى جا: المنار. ۱۴۱۷ق.
طباطبايى قمى، تقى. الدلائل فى شرح منتخب المسائل. قم: محلاتى. ۱۳۸۱.
طباطبايى، محمد حسين. تفسير الميزان. ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى. قم: مؤسسه نشر اسلامي.

چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

طوسی، محمدبن حسن. الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار. به تحقیق حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامية. ۱۳۹۰ق.

طوسی، محمدبن حسن. الأمالی. به تصحیح مؤسسة البعثة. قم: دار الثقافة. ۱۴۱۴ق.

طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام. به تحقیق حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامية. ۱۴۰۷ق.

طوسی، محمدبن حسن. مصباح المتهجد. بیروت: فقه الشیعة. ۱۴۱۱ق.

عراقی، ضیاءالدین. روائع الأمالی فی فروع العلم الإجمالی. قم: مؤسسة نشر اسلامی. ۱۴۱۴ق.

علم الهدی، علی بن حسین. رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم. ۱۴۰۵ق.

علوی گرگانی، محمدعلی. المناظر الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ الطهارة. قم: فقیه اهل بیت (ع). ۱۳۹۵.

فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله. اللوامع الإلهیة فی المباحث الكلامیة. قم: مؤسسة نشر اسلامی. ۱۳۸۰.

فرحی، سیدعلی. تحقیق در قواعد فقهی اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع). ۱۳۹۰.

قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. صحیح مسلم. به تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی. قاهره: دار الحديث. ۱۴۱۲ق.

کاشف الغطاء، حسن. انوار الفقاهة. نجف: مؤسسة کاشف الغطاء العامة. ۱۴۲۲ق.

کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. به تصحیح علی اکبر غفاری، محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية. ۱۴۰۷ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد. شرح الکافی الاصول و الروضة. حاشیة ابوالحسن شعرانی. تهران: المكتبة الإسلامية. ۱۳۸۲ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. حق الیقین. تهران: اسلامیة. ۱۳۸۶.

محقق داماد، محمد. کتاب الصلاة. قم: مؤسسة نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: مؤسسة نشر اسلامی. چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ دهم، ۱۳۷۱.

مکارم شیرازی، ناصر. دائرة المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). ۱۳۸۵.

مکارم شیرازی، ناصر. کتاب النکاح. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). ۱۴۲۴ق.

موسوی سبزواری، عبدالاعلی. مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: سید عبدالاعلی سبزواری. ۱۴۱۳ق.

نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۸ق.

ولایی، عیسی. فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نی. چاپ ششم، ۱۳۸۷.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Aḥmad ibn ‘Īsā. *Amālī (Rāb al-Ṣad‘)*. Ali ibn Ismā‘il Mu‘ayyad Ṣan‘ānī. Beirut: Dār al-Maḥjja al-Bayḍā’, Chāp-i Duwwum, 2007/1428.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1989/1409.

Āl Kāshif al-Ghiṭā’, Muḥammad Ḥusayn. *Mabādī Imān*. Qum: Mū‘assisa Kāshif al-Ghiṭā’ al-‘Āmah . s.d.

‘Alam al-Hudā, ‘Alī ibn Ḥusayn. *Rasā’il al-Sharīf al-Murtaẓā*. Qum: Dār al-Qurān-i Karīm. 1985/1405.

‘Alawī Gurgānī, Muḥammad ‘Alī. *Al-Manāẓir al-Nāḍira fi Ahkām al-‘Ittra al-Tāhira; al-Tahāra*. Qum: Fiḡh Āl al-Bayt(AS), 2017/1395.

‘Āmulī, Muḥammad Taqī. *Miṣbāḥ al-Hudā fi Sharḥ-i al-‘Urwa al-Wuthqā*. Tehran: Mu‘allif. 1961/1380.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Muṭṭār al-Anẓār*. Qum: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 2005/1383.

Arākī, Muḥammad ‘Alī. *Kitāb al-Ṣalāt*. Qum: Āyat Allāh al-‘Uzmā Muḥammad ‘Alī Arākī. 1960/1379.

Aṣgharī, ‘Alī Rizā, ‘Alimurād Muhājirī, Ḥusayn Sanāyī. "‘Ilāt va Ḥikmat az Diḡgāh Āyat Allāh al-‘Uzmā Shubiyri Zanjānī". *Pazhūh-hā-yi Fiḡhī tā Ijtihād*. No. 13 (winter 2015/1393): 5-36.

Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadā’iq al-Nāḍira fi Ahkām al-‘Ittra al-Tāhira*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1405.

Burūjirdī, Ḥusayn. *Naḥāya al-Uṣūl*. Muqarr Ḥusayn ‘Alī Muntazirī. Tehran: Tafakur. 1995/1415.

Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn ‘Abd Allāh. *al-Lawāmi‘ al-Ilāhiya fi al-Mabāḥith al-Kalāmiya*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1961/1380.

Farahī, Sayyid ‘Alī. *Tahqīq dar Qawā’id Fiḡhī Islāmī*. Tehran: Imam Sadiq(AS) University. 2012/1390.

Ḥakīm, Muḥsin. *Mustamsak al-‘Urwa al-Wuthqā*. Qum: Dār al-Tafsīr, 1996/1374.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā’il al-Shi‘a ilā Tahṣīl Masā’il al-Shari‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1989/1409.

Ḥusaynī ‘Āmulī, Muḥammad Javād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fi Sharḥ Qawā’id al-‘Allāma*. Ed Muḥammad Bāqir Khālīshī. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1998/1419.

Ḥūwayzī, ‘Abd ‘Alī ibn Jum‘ah. *Tafsīr Nūr al-Thaḡalayn*. ed. Hāshim Rasūlī, Qum: Ismā‘īliyyān. Chāp-i Chāhārum, 1995/1415.

- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Translated by ‘Alī Akbar Ghafārī. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1993/1413.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Uyūn Akhbār al-Rizā (AS)*. Ed. Maḥdī Lājivardī. Tehran: Jahān. 1959/1378.
- Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā’ir al-Hāwī li-Taḥrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.
- Ibn Kathīr, Ismā‘īl ibn ‘Umar. *Tafsīr al-Qurān al-‘Aẓīm*. ed. Muḥammad Ḥusayn Shams al-Dīn. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, Muḥammad ‘Alī Bayḍūn. 1998/1419.
- Ibn Mājih, Muḥammad ibn Yazīd. *Sunan Ibn Mājih*. researched by Bashshār ‘Awwād Ma‘rūf. Beirut: Dār al-Jīl. 1997/1418.
- Ibn Mundhar, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Awsaṭ fi al-Sunan wa al-Ijmā‘ wa al-Ikhtilāf*. Riyāḍ: Dār Ṭayibih. 1985/1405.
- ‘Irāqī, Ḍiyā’ al-Dīn. *Al-Rawā’i‘ al-Amālī fi Furū‘ al-‘Ilm al-Ijmālī*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1994/1414.
- ‘Irawānī, Bāqir. *Durus Tamhīdīyah fi al-Qawā’id al-Fiqhiya*. Qum: Mū’assisa al-Fiqh. 2006/1384.
- Javādī ‘Āmulī. ‘Abd Allāh. *Tasnīm: Tafsīr Qurān Karīm*. Tahyīyah va Tanzīm Rūḥ Allāh Zarqī, Ḥiydar ‘Alī Ayūbī, Valī Allāh ‘Īsāzādīh. Qum: Markaz Nashr Asrā’. Chāp-i Duwwum, 2012/1391.
- Jazāyri, Ni‘mat Allāh ibn ‘Abd Allāh*. Kashf al-Asrār fi Sharḥ al-Istibṣār. Ed. Ṭib Musawī Jazāyri. Qum: Dār al-Kitāb. 1988/1408.
- Kāshif al-Ghiṭā’, Ḥasan. *Anwār al-Faqāhah*. Najaf: Mū’assisa Kāshif al-Ghiṭā’ al-‘Āmmah. 2001/1422.
- Khū’ī, Abū al-Qāsim. *Fiqh al-Shi‘a; Kitāb al-Ṭahāra*. Muqarr Muḥammad Maḥdī Mūsawī Khalkhālī. Qum: Āfāq. 1997/1418.
- Khū’ī, Abū al-Qāsim. *Mausū‘at al-Imām al-Khū’ī*. Qum: Mū’assisa Ihya’ ‘Āsar al-Imām al-Khū’ī. 1997/1418.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Ed. ‘Alī Akbar Ghafārī, Muḥammad Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1987/1407.
- Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Duwwum, 1983/1403.
- Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Ḥaq al-Yaqīn*. Tehran: Islāmiyya. 2007/1386.

- Makārim Shīrāzī, Nāṣir et al. *Tafsīr-i Numūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Dahum, 1992/1371.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Dāyrah al-Maʿārif-i Fiqh-i Muqārin*. Qum: Madrisah-yi Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib (AS). 1966/1385.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Kitāb-i al-Nikāḥ*. Qum: Madrisah-yi Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib (AS), 2003/1424.
- Māzandarānī, Muḥammad Ṣāliḥ ibn Aḥmad. *Sharḥ al-Kāfi, al-Uṣūl wa al-Rawḍa*. Ḥāshiyah-yi Abū al-Ḥasan Shaʿrānī, Tehran: al-Maktab al-Islāmiyya. 1963/1382.
- Muḥaqqiq Dāmād, Muḥammad. *Kitāb al-Ṣalāt*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwum, 1996/1416.
- Musawī Sabzawārī, ʿAbd al-Aʿlā. *al-Muḥadhdhab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Sayyid ʿAbd al-Aʿlā Sabzawārī, 1993/1413.
- Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Panjum, 2009/1430.
- Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasāʾil wa Mustanbaṭ al-Masāʾil*. Qum: Āl al-Bayt (AS). 1988/1408.
- Qushiyri Nayshābūrī, Muslim ibn Ḥajāj. *Ṣaḥīḥ Muslim*. researched by Muḥammad Fuʾād ʿAbd al-Bāqī. Cairo: Dār Ḥadīth, 1992/1412.
- Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. *Fiqh al-Ṣādiq*. Qum: Āyīn Dānish, 2014/1435.
- Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. *Zubda al-Uṣūl*. Tehran: Ḥadīth Dil. Chāp-i Duwum, 2003/1382.
- Ṣadr, Muḥammad. *Buḥūth fi Ṣalāt al-Jumʿah*. Qum: Muḥibbīb, 2011/1432.
- Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharāyʿ al-Islām*. Beirut: Dār Ihyaʾ al-Turāth al-ʿArabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.
- Ṣāliḥī Māzandarānī, Ismāʿīl. *Miftāḥ al-Baṣira fi Fiqh al-Shariʿa*. Qum: Maktaba Āyat Allāh al-ʿUzmā Ismāʿīl Ṣāliḥī Māzandarānī, 1998/1376.
- Ṣāliḥī Māzandarānī, Ismāʿīl. *Sharḥ Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Ṣāliḥān. 1963/1382.
- Ṣanʿānī, ʿAbd al-Razzāq ibn Hammām. *al-Muṣannaf*. Beirut: al-Majlis al-ʿIlmī. 1983/1403.
- Sayfi Māzandarānī, ʿAlī Akbar. *Durūs fi al-Qawāʿid al-Tafsīriyya*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 2007/1428.
- Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd et al. *Mawsūʿat al-Fiqh al-Islāmī Tibqa li-Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS)*. Qum:

- Mü'assisa Däyra al-Ma'ärif-i Fiqh Islāmī bar Mazhab Ahl-i Bayt(AS). 2002/1423.
- Subhānī Tabrizī, Ja'far. *Aḥkām Ṣalāt al-Qaḍā'*. Qum: Mü'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 2014/1392.
- Ṭabāṭabāyī Qumī, Taqī. *al-Dalā'il fī Sharḥ Muntakhab al-Masā'il*. Qum: Maḥalātī. 1962/1381.
- Ṭabāṭabāyī Ḥakīm, Muḥammad Sa'īd. *Miṣbāḥ al-Minhāj; al-Tajārah*. S.l: al-Minār. 1997/1417.
- Ṭabāṭabāyī Tabrizī, Muḥammad Javād. *Bughyah al-Hudāt fī Sharḥ Vasilah al-Najāt*. Najaf: al-Maṭba'at al-Ādāb. S.d.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Tafsīr al-Mizān*. translated by Sayyid Muḥammad Bāqir Mūsawī Hamadānī. Qum: Mü'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Panjum, 1996/1374.
- Tarḥīnī 'Āmilī, Muḥammad Ḥasan. *al-Zubda al-Fiqhiya fī Sharḥ al-Rawḍa al-Bahiya*. S.l. Dār al-Fiqh, 2007/1385.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. researched by Sayyid Ḥasan Mūsawī Kharsān. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiya. 1987/1407.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Amālī*. Ed. Mü'assisa al-Ba'tha, Qum: Dār al-Thaqāfa. 1994/1414.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fī mā Ikhtalafā min al-Akḥbār*. ed. Ḥasan Mūsawī Kharsān. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1970/1390.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Miṣbāḥ al-Mutahajjid*. Beirut: Fiqh al-Shi'a. 1991/1411.
- Vilāyī, 'Isā. *Farhang Tashriḥi Iṣṭilāḥāt Uṣūl*. Tehran: Niy, Chāp-i Shishum, 2009/1387.